

ابوعلی الجبائی و کتاب المقالات

• حسن انصاری قمی

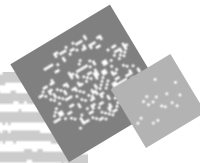
دین، شماره پیشین)، بر روی برگ آغازین این اثر مطلبی دربارهٔ التحریش و ضرار بن عمرو به نقل از المقالات ابوعلی جبایی آورده که تأمل برانگیز است: «قال ابوعلی الجبایی فی کتاب المقالات ما لفظه: وکان وضع یعنی ضرارفی تلک الا یام کتاب التحریش وکان ضرار کوفیا ناصبیا فی کلام طویل ذکر فیه انه تاب علی یدی علی الاسواری». از سوی دیگر در همین مجموعه که کتاب التحریش در آن دیده می‌شود، کتابی به خط همان کاتب در موضوع فرق شناسی نیز موجود است که متأسفانه آغاز آن افتاده و هویت مؤلف و نام کتاب روشن نیست. البته آغاز نسخه شاید به اندازه یک صفحه (نیم برگ) و یا حداکثر یک برگ افتاده و همین امر تحقیق ما را برای شناسایی هویت مؤلف و نام کتاب با مشکل بیشتری روبرو کرده است.

اما جالب توجه است که مطلب نقل شده از کتاب المقالات ابوعلی جبایی که پیشتر، از آن سخن گفتیم، در این کتاب مجهول المؤلف نیز دیده می‌شود^۱ و همین امر احتمالاً می‌تواند ما را به شناسایی مؤلف این کتاب، یعنی ابوعلی جبایی، راهنمایی کند. چنین به نظر می‌رسد که کاتب هر دو کتاب کاملاً با هویت کتاب دوم آشنا بوده و چون آن را کتاب المقالات ابوعلی جبایی می‌دانسته، اطلاعی را دربارهٔ کتاب التحریش بر روی برگ نخست نسخه کتاب التحریش همان مجموعه، به نقل از کتاب المقالات ابوعلی جبایی، آورده است. مشایخی که مؤلف این نسخه از آنان حدیث یا نکته‌ای تاریخی نقل کرده است، همگی شناخته شده نیستند، ولی برخی از آنان هم عصر ابوعلی جبایی اند. در یک مورد نیز مؤلف از شنیدن حدیث در بغداد نزد یکی از محدثان یاد کرده که با سفر ابوعلی جبایی به بغداد متناسب است. در اینجا بهتر است نگاهی به مشایخ مؤلف بیاندازیم:

۱. هلال بن العلاء (باید مراد از او همان هلال بن العلاء الرقی (درگذشت ۲۸۰ ق) باشد؛ ۴ ب)؛^۲
۲. عبدالملک بن عبدالعزیز از یحیی بن معین (۴ ب)؛

ابوعلی محمد بن عبد الوهاب بن سلام الجبایی^۱ (تولد در ۲۳۵ - درگذشت در بصره در ۳۰۳ ق)، از مهم‌ترین متکلمان معتزلی بصری است که حتی متکلمان سنی نیز به آرای او توجه داشته‌اند.^۲ شاگردی ابو الحسن اشعری نزد او نیز خود از عوامل شهرت وی بوده است. البته در کلام معتزلی متأخرتر، آرای او تحت الشعاع آرای فرزندش ابو هاشم قرار گرفت که با پدر در موضوعات مهمی اختلاف نظر داشت. مکتب ابو هاشم که به بهشمیه نامبردار شد، مورد پذیرش ابو عبد الله بصری و قاضی عبد الجبار و بیشتر شاگردان قاضی و از جمله متکلمان زیدی معتزلی مانند برادران هارونی و اندکی بعدتر حاکم جشمی قرار گرفت و به همین دلیل ابوعلی جبایی کمتر مورد توجه مؤلفان زیدی یمنی در سده‌های بعدی بود؛ به ویژه که به تدریج و از قرن ششم قمری به بعد مکتب کلامی ابو الحسن بصری جای مکتب بهشمی را در یمن گرفت و از آن پس بیشتر مؤلفان زیدی مانند امام المؤید بالله یحیی بن حمزه به بررسی کتاب‌های ابو الحسن بصری و محمود ملاحمی پرداختند. الفهرست ابن ندیم که عموماً اطلاع ما از کتاب‌های مؤلفان معتزلی مروهون این کتاب است، متأسفانه در مورد کتاب‌های ابوعلی جبایی کمکی به ما نمی‌کند. این امر به دلیل نقص نسخه‌های موجود الفهرست در بخش مؤلفان معتزلی است.

البته ابن حجر که الفهرست را در اختیار داشته است، به نقل از ابن الندیم، از هفتاد عنوان کتاب ابوعلی خبر داده است. استاد اسلام شناس دانیل ژیماره در مقاله‌ای در مجله ژورنال آزیاتیک فرانسه به کتابشناسی آثار جبایی پرداخته‌اند که تاکنون بهترین تحقیق دربارهٔ آثار وی قلمداد می‌شود. ایشان از عناوین ۴۲ کتاب جبایی نام برده‌اند. اما نه در منابع اصلی و نه در فهرست آقای دانیل ژیماره نامی یا اشاره‌ای به کتابی با عنوان المقالات و یا کتابی در این موضوع خاص از ابوعلی جبایی نرفته است.^۳ اما کاتب نسخه کهن کتاب التحریش ضرار بن عمرو (که در مقاله‌ای دیگر آن را معرفی کرده‌ایم؛ بنگرید به کتاب ماه



۳. احمد بن داود المکی (۳۵ الف)؛^۶

۴. ابوبکر احمد بن ضرار الضراری (۱۹ الف و ب)؛

۵. ابو زرعه عبدالرحمان بن عمرو البصری (۴۶ الف)؛

۶. الحارث بن ابی اسامه، محدث نامدار و متوفای سال ۲۸۲ ق

(۵۳ الف) مؤلف ما در بغداد از او حدیث شنیده است^۷ (۵۷ ب)؛

۷. موسی بن کثیر الوشاء (۵۴ الف و ۵۸ الف)؛

۸. و شاید محدثی به نام ابن ابی مریم^۸ (صفحه آخر نسخه)^۹

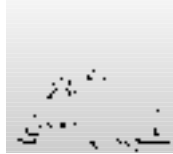
قاضی عبدالجبار^{۱۰} در آغاز کتاب فضل الاعتزال، بخش‌های قابل توجهی را از ابوعلی جبایی نقل کرده است. کتابی که وی از آن نقل کرده احتمالاً المقالات بوده است. حتی در یکجا قاضی میان مطلب منقول از ابوعلی جبایی با مطلبی از ابوالقاسم بلخی (و آن هم به احتمال قوی از کتاب المقالات ابوالقاسم بلخی) در همان موضوع مقایسه‌ای به عمل می‌آورد.^{۱۱}

با این همه، مطالب نقل شده از ابوعلی عیناً در نسخه ما دیده نمی‌شود. گرچه مطالب مشابه آن در این نسخه وجود دارد، بی‌تردید با دو کتاب مختلف یا دست کم با دو بخش مختلف یک کتاب سروکار داریم. در صورتی که فرض ما بر اینکه نسخه مورد نظر کتابی از ابوعلی جبایی است، درست باشد، این احتمال مطرح است که قاضی از مجلد دیگر کتاب المقالات ابوعلی استفاده کرده یا اساساً ابوعلی در بحث اختلاف فرق کتاب دیگری نیز داشته که مأخذ قاضی در نقل مطالب یاد شده بوده است.

از سوی دیگر با بررسی‌های بیشتری که در لابه لای کتاب‌های خطی نویسندگان یمنی به انجام رساندم، معلوم شد که الحجوری نویسنده کتاب تاریخی روضة الاخبار که استاد مادلونگ درباره آن مقاله‌ای هم نوشته‌اند و من بنده بخشی از آن را این روزها برای چاپ آماده می‌کنم^{۱۲} در جایی از کتابش که به ذکر معتزله پرداخته است، اشاره‌ای به ابوعلی جبایی می‌کند و می‌نویسد: «... و ابوعلی الجبایی

البصری محمد بن عبدالوهاب صنف فی المقالات...» (برگ سوم از آخر نسخه موجود نزد نگارنده). این امر بر این دلالت دارد که کتاب المقالات جبایی برای نویسندگان زیدی یمن شناخته شده بوده و آن را شاید بر اساس همین نسخه موجود می‌شناخته‌اند. بنابراین اینکه جبایی کتابی با عنوان المقالات داشته، با احتمال بالایی قابل پذیرش است.

چنانکه گفتیم این کتاب در ضمن مجموعه‌ای قرار دارد که کتاب التحریش ضرار بن عمرو نیز در آن موجود است. نسخه، مقابله شده است و گواهی‌های آن بر روی صفحات نسخه و در برگ آخر دیده می‌شود. تاریخ کتابت آن روشن نیست، ولی چون پس از کتاب التحریش آمده و با همان خط نیز نوشته شده می‌باید تاریخ آن نیز حدود ۵۴۰ یا کمی پس از آن باشد.^{۱۳} احتمالاً این دو کتاب از مجموعه



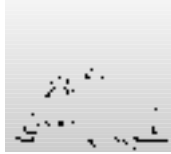
(ایجوز؟) ان یکون شیء من القرآن منسوخا، و نحو اختلافهم فی الامام هل یجوز ان یکون^{۱۸} من غیر اهل البیت أو لا، و نحو اختلافهم فی الحج بغیر امام منصوب هل یجوز أم لا، و فی الجهاد و الغزو الی دار الروم هل یجوز ذلک بغیر امام منصوب أم لا، و عن السفر (السعی؟) فی وقت عدم الامام فی التجارات هل یجوز ذلک أم لا، و نحو اختلافهم فی اقامة الحدود بغیر امام منصوب أم لا تجوز اقامتها حتی ینصبوا اماما، و عن الزکوات هل یجوز ان تدفع الی غیر الامام أم لا، و هل یجوز استرقاق أولاد الروم و الشرک (الترک؟) الذین اصیبوا بغیر دعوة امام منصوب قبل تهذیب (؟) دار الاسلام أم لا (؟)، و هل یوجد العبد فی زماننا هذا أم الناس کلهم أحرار حتی نصب امام یؤذن (؟) اهل الشرک و یدعوهن الی الاسلام ثم یأخذ اخماس ما اصابوا من دار الحرب کما أمرنا الله، و نحو اختلافهم فی مکاسب هل یجوز أم لا، و نحو اختلافهم فی أن أبانا آدم صلی الله علیه حج البیت أم لا، و هل بنی البیت الحرام قبل ابراهیم الخلیل أم لا، و عن سؤالهم لأی علة کانت الکعبة فی أرض الحجاز أقل البلدان خیرا و اشدها حرا و اقلها ماء... و لم تکن فی بلدان الریف و الخصب، و نحو اختلافهم فی الطلاق لغير عدة، و نحو اختلافهم هل أسری برسول الله صلی الله علیه الی السماء السابعة کما زعمت العوام أم لا، و هل یجوز لأحد ان یحلف بغیر الله أم لا، و عن قول الروافض من نسی صلوة [ب] أو نام عنها فلا إعادة علیه و من اجتنب فی منامه فلا غسل علیه، و نحو اختلافهم فی نکاح المتعة و نکاح الاطفال و هل یجوز نکاح اليهودیة و النصرانیة أم لا و هل یجوز ذبائح الیهود و النصری أم لا، و نحو اختلافهم فی المسح علی الخفین و فی جلود المیتة و اصوافها و عصبها، و نحو اختلافهم فی الشاهد مع الیمین، و نحو اختلافهم فی أکل لحوم الخیل و البغال و الحمیر و السباع، و نحو اختلافهم فی الحر یقتل بالعبد و الرجل بالمرأة، و نحو اختلافهم فی ولد الزنا هل یرث مال ابیه و هل تجوز الصلاة فی المكان النجس و هل تجوز الصلاة فی الثوب النجس

کتاب هایی است که علی بن زید البیهقی در سال های ۵۴۰ و ۵۴۱ ق از ایران به یمن منتقل کرده است. در این مجموعه همچنین نسخه کهن کتاب الافاده ابوطالب الهارونی نیز دیده می شود که به دلیل قدمت از اهمیت زیادی برخوردار است.^{۱۵} در عین حال سه چهار رساله دیگر هم از امام الهادی و مؤلف ناشناخته دیگری در این مجموعه موجود است که با خطی اندکی نو تر نوشته شده است. در عکسی که از این مجموعه در اختیار دارم، جز این چیزی دیده نمی شود. ولی در خود نسخه خطی اصلی چنین به نظر می رسد که اوراقی در طول زمان از نسخه جدا شده و متأسفانه از میان رفته است. گویا از آن میان دو برگ (احتمالا آغازین) از کتاب المقالات ابوعلی جبایی بوده است که مالکان نسخه از آن با همین نکته یاد کردند.

ولی هم اکنون متأسفانه در نسخه عکسی ای که به سفارش اینجانب از این مجموعه فراهم شده، از این دو برگ چیزی دیده نمی شود. این دو برگ گویا در آغاز و نسخه به شکل جدا شده از آن بوده و پیشترها از آغاز کتاب المقالات ابوعلی جبایی جدا شده بوده است. همین نکته می تواند مؤید این باشد که کتاب تألیف ابوعلی الجبایی است. با توجه به این قرائن، به نظر می رسد که این کتاب تألیف ابوعلی جبایی باشد. اینک با این کتاب آشنایی بیشتری پیدا می کنیم:^{۱۶}

در آغاز کتاب، مؤلف از انواع اختلافات میان امت اسلام سخن به میان آورده است. در اینجا مناسب است که عین مطالب وی را از آغاز کتاب نقل کنیم تا با نوع و رویکرد مؤلف آشنایی بیشتری حاصل شود:^{۱۷}

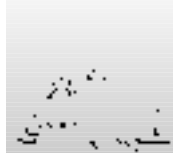
«[الف] أم یبقی بعده حیا، و عن النفس این موضعها من الجسد أهی فی موضع واحد أم هی منبسطة فی جمیع الجسد، و عن العقل این مسکنه من الانسان، و نحو اختلافهم فی نزول عیسی بن مریم و فی خروج الدجال، و نحو اختلافهم فی الجنة و النار هل هما مخلوقتان أم لا، و نحو اختلافهم فی عذاب القبر، و نحو اختلافهم فی خلق القرآن و هل تعلمه فریضة أو فعل... (؟) مطوعة (؟)، و نحو قولهم لا یجوز



درك علم الغيب، و هل الطب انما ادرك بالتجربة كما زعمت الهند ان الطب انما هو تجربة و علم الغيب يدرك بالنجوم، و هل يصح حديث المهدي و حديث السفيناني أو حديث فدك ان ابابكر انتزعها من فاطمة ظلما و قسرا أو هوشىء وضعه المجان، و نحو اختلافهم فى الذبيح أهو اسماعيل أم هو اسحاق، و فى العلامة التى جاء بها محمد صلى الله عليه وسلم، و فى سليمان كيف غاب عنه خبر قوم سبا^{٢٢} و لم يعرف ذلك حتى جاءه^{٢٣} الهدهد يخبرهم، و هل يجوز ان يحج أحد عن أحد، و نحو اختلافهم فى الشفاعة، و نحو اختلافهم فى اليأس و فى الخضر صلى الله عليهما، و هل يصح عمل السحر لمدعيه، و من يصح خبر السلسلة التى كانت معلقة من السماء بازاء^{٢٤} الصخرة على بيت المقدس فيما زعمت الحشوية، و نحو اختلافهم فى معاصى الانبياء^{٢٥} صلوات الله عليهم اجمعين، و عن سليمان بن داود صلى الله عليه كيف يجوز أن يجهل نبي من انبياء^{٢٦} الله سبحانه أرضا فيها قوم يعبدون الشمس و قد سخر الله له الريح و الطير و الشياطين و انما كان ملك سليمان اما بأرض الشام و اما بأرض بابل و نحن قد نعرف اليوم جميع ملوك الارض، و هل [٢ ب] ينقص أجل القتل أو قتل بأجله، و نحو اختلافهم فى تحريم النبيذ و هل على من شرب النبيذ حد و فى أى حالة من السكر يجب عليه الحد و أنا مفسر ذلك ان شاء الله بابا بابا و موضح ما التبس منه ما بين الحجة و أوضح الدلالة حتى يكون من علم جميع ذلك الاختلاف و صوابه على يقين لا شك معه و على بيان لا لبس معه و على ايضاح لا اشكال معه و لا قوة الا بالله و ما النصر الا من عنده...

چنانكه ملاحظه می كنيم مؤلف ما در پایان مقدمه و عده داده است كه همه اين مباحث را به صورت باب بندى شده مطرح كند و در همه موارد عقیده خود و حجت آن را به طور روشن مطرح نمايد. بنا بر این كما اينكه قبل از اين هم گفتيم، احتمال اينكه نسخه ما ناقص بوده و مشتمل بر مباحث بسيار ديگرى بوده باشد بسيار زياد است.

أو فى الثوب اذا كان أصابه المنى فهل يفرك كما رووا عن عايشه، و عن الصلاة فى الثوب يقع عليه الشراب، و نحو اختلافهم فى قيام شهر رمضان، و نحو اختلافهم فى صلاة الضحى و فى القنوت فى صلاة الفجر، و هل صلاة الوتر واجبة كما زعم أبو حنيفة و فى الضحك هل تقطع الصلاة أو ما مر بين يدي المصلى، و نحو اختلافهم فيمن زاد أو نقص فى صلوته ساهيا هل يعيد أو يبني على ما تيقن ثم يسجد سجدتين، و هل تجوز الصلاة فى جماعة عند فقد الامام، و هل يجوز أن تصلى الجمعة خلف من هو رعية و ليس بأمر و لا بمأمور، و نحو اختلافهم فى تقصير الصلاة فى السفر لغير خوف، و نحو اختلافهم فى الجمع بين الصلوات لغير علة، و هل يجوز للامام أن يستخلف غيره اذا هو أحدث ثم يبني المستخلف على ما صلى بهم الامام، و هل يجوز ترك القراءة فى الركعتين الاخرين أم لابد من القراءة فيهما، و هل بين الله الصلوات الخمس فى القرآن كم عدد ركوعهن، و عن الاستنجاء هل هو فرض أم فضل أم تطوع، و نحو اختلافهم فى قراءة بسم الله الرحمن الرحيم، و نحو اختلافهم فى رفع اليدين عند تكبيرة الافتتاح فى الصلوة، و عن قول الناس خلف الامام أمين اذا ختم فاتحة الكتاب، و نحو اختلافهم فى صلاة الكسوف، و اختلافهم فى [٢ الف] التكبير على الجنائز^{٢٨} و نحو اختلافهم فى الاذان والاقامة، و هل يجوز التطريب للمؤذن اذا هو أذن، و هل يجوز أن يقرأ القرآن بالحن، و هل يجوز لأحد ان يجمع الصلاة فى غير المسجد الجامع، و هل يجوز لأحد أن يبني مسجداً فى قرية و فيها مسجد جامع، و ما نسب (?) الخلق فى المساجد، و هل يجوز رفع الصوامع حتى شرف منها على الناس، و هل يصلى الناس عند الاستسقاء^{٢٩} أم يستسيقون و يدعون الله ربهم من غير صلوة، و متى وقت صلوة العيدين، و عن من جامع فى شهر رمضان هل أفطر، و قولهم عجلوا الفطور و آخروا السحور هل يجوز لنبي أن يقول مثل هذا القول و هل يحتجم الصائم، و نحو اختلافهم فى صوم يوم الشك، و فى رجم المحيض^{٣٠} و هل يصح علم النجوم فى



کرده است. از موارد دیگری که مؤلف درباره عقاید آنان پیش کشیده باید این موارد را برشمرد: بحث دجال (۹ ب)؛ ذکر نزول عیسی بن مریم (۱۰ ب)؛ ذکر عذاب القبر و ذکر خلق الجنة و النار (۱۱ ب) و به همین مناسبت عذاب القبر را انکار می‌کند؛ ذکر السلسلة (۱۲ ب)؛ ذکر الکعبة (۱۲ ب)؛ ذکر القدر (۱۴ ب)؛ ذکر هاروت و ماروت (۱۵ الف)؛ ذکر الخضر (۱۵ ب)؛ ذکر یوسف (۱۶ الف)؛ ذکر موسی (۱۶ ب)؛ ذکر ایوب (۱۶ ب) [طبعاً در فصول مربوط به انبیاء (ع) به بحث درباره عقاید حشویه درباره این انبیاء پرداخته است]؛ ذکر القدر (۱۷ ب)؛ ذکر خلق القرآن (۱۸ ب). در ذیل این بحث مؤلف می‌نویسد: «وزعمت الحشویه كما سمعوا استاذهم احمد بن حنبل السني الجماعي يقول القرآن كلام الله ليس بخالق ولا مخلوق...» (۱۸ ب). تعبیر «السني الجماعي» برای احمد بن حنبل، پیشوای حشویه حائز اهمیت است. از جمله بحث‌های دیگر مرتبط با حشویه این موضوعات است: ذکر الشفاعة (۲۰ ب)؛ ذکر تفسیر قضاء الله سبحانه على عباده (۲۱ الف)؛ ذکر خلق افعال العباد (۲۱ ب)؛ ذکر العزيز والمسيح (۲۲ الف) [این بحث به تبع بحث قبلی مطرح شده است]؛ ذکر الامامة (۲۲ ب)، در این بحث عقاید حشویه را در باب طاعت از سلطان به نقد می‌کشد.

سپس در چارچوب بحث خود از حشویه عنوانی می‌آورد این چنین: «ذكر دعائم الاسلام» و در ذیل آن اصول خمس معتزله را بدون اینکه از آن با این عنوان یاد کند، مطرح کرده (۲۳ ب) و سپس ذیل عناوین مباحثی را در قالب بحث‌های کلامی (طبعاً با رویکردی معتزلی) مطرح کرده و یا از عقاید حشویه انتقاد کرده است: ذکر المعرفة بالله (۲۳ ب)؛ ذکر ابواب المعرفة (۲۳ ب)؛ ذکر العلم والاستطاعة (۲۴ ب)؛ باب تفسیر العلم (۲۴ ب)؛ باب تفسیر ما لا یكون (۲۵ الف)؛ ذکر النجوم (۲۵ ب)؛ ذکر الاستطاعة (۲۶ الف)؛ ذکر الجن (۲۶ ب).

پس از بحث عقاید حشویه، مؤلف عنوان تازه‌ای را مطرح می‌کند: «ذكر القرامطة و ذکر المسيح» (۲۶ ب). این کتاب از شمار کهن‌ترین متونی است که از قرامطه سخن به میان آورده است. وی می‌نویسد قرامطه مدعی اند پس از پیامبر اکرم (ص) پیامبر دیگری خواهد آمد (۲۶ ب). پس از آن مؤلف به بحث درباره فرق شیعه (به تعبیر مؤلف «الشیع») می‌پردازد. عنوان اول چنین است: «ذكر الشیع وما فیها من الروافض و غیرهم» (۲۷ ب). نکاتی که مؤلف درباره فرق شیعه مطرح کرده حائز اهمیت بسیار است و می‌تواند نشان دهنده دیدگاه مؤلف



کتاب با بحث درباره مرجئه و عقاید آنان آغاز می‌شود (۳ الف). آنگاه مؤلف به بحث درباره حشویه می‌پردازد: ذکر الحشویه العوام (۴ الف). وی درباره آنان می‌نویسد: «ثم الحشویه الحیاری النوام السکاری وهم العامة...»^{۲۷} اتباع الملوك و اهل الشکوک أعوان کل جبار طاغی و أنصار کل فاسق باغی» (۴ الف). مؤلف احادیثی را نقل می‌کند که در آن اکتفا به قرآن و عدم کتابت حدیث مورد سفارش قرار گرفته است. ذکر عقاید حشویه و موضوع تشبیه از مطالب بعدی کتاب است. البته مؤلف همه جا احادیثی را که حشویه در تأیید عقاید خود نقل کرده‌اند ذکر و آنها را نقد می‌کند و مصداق دروغ‌پردازی حشویه می‌داند. در یکجا درباره حشویه می‌نویسد: «فالحشویه قوم جاهلون مخطئون یؤمنون بالقرآن تنزیلاً و یکفرون به تأویلاً یجمعونه تألیفاً و یفرقونه تحریفاً»^{۲۸} (۱۱ الف). وی آنان را در بحث تشبیه با «روافض» مقایسه می‌کند و می‌نویسد: «... كما سمعوا من اخوانهم الروافض هشام بن الحكم و شیطان الطالق و من وافقهم فی مقالتهم حين قالوا هو صورة لا كالصور و له يد لا كالأيادی...» (۵ الف). مؤلف مفصلاً موضوع تشبیه را مورد بررسی قرار داده و عقاید تشبیهی حشویه را نقل



درباره شیعیان هم عصر وی باشد؛ دیدگاهی که با رویکرد ابوالحسن اشعری در این باره قابل مقایسه است.^{۳۹}

مؤلف می نویسد: «و أما الشیع فممنهم فرقة قائله بالحق لازمة للصواب لیس عندهم غلو وهم الذين يقولون بالعدل والتوحيد ويتولون كل من تولاه علی بن ابی طالب ویتبرون من كل من تبرأ منه علی بن ابی طالب من الذين ظهر منهم نکت أو احداث فی الاسلام و يقولون علی کان أبصر و أعرف بمن یتولی و عمن یتبرأ و هو من أولیاء الله سبحانه یتولی ولیه و یتبرأ من عدوه.» (۲۷ ب). طبعاً مراد مؤلف از این گروه بدون اینکه از ایشان با عنوان خاصی نام ببرد، طیف هایی از زیدییه یا احتمالاً گروهی از امامیه بوده است. پس از این بلافاصله مؤلف از روافض سخن به میان می آورد: «ثم الروافض الذين لا یرون الامر بالمعروف ولا النہی عن المنکر و یضللون السلف و یخطئونهم و یکفرونهم اذ لم یعقدوا الامامة لعلی قبل غیره و...» (۲۷ ب). مؤلف سپس به بحث درباره برخی از عقاید روافض می پردازد که حائز اهمیت بسیار است. عنوان بعدی درباره اختلافات روافض است: «ذکر اختلاف الروافض» (۲۸ الف). از بطحیه (یا کلمه ای نزدیک به آن؛ شاید تصحیف فطحیه؟) (۲۸ الف)؛ الافلحیه (۲۸ ب)؛ قرامطه (۲۸ ب)؛ البتریه (۲۸ ب) و دیگر فرق امامیه به همین مناسبت نام می برد و عقاید آنان را مطرح می کند. مؤلف به موضوع وصیت نزد شیعه نیز پرداخته (۳۰ الف) و سپس مطالبی را با این عنوان آغاز می کند: «ذکر الوصی الذی هو الامام بزعم الروافض» (۳۰ الف).

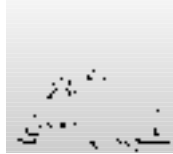
وی درباره عقیده روافض نسبت به امام منتظر، نکاتی را مطرح می کند (۳۰ الف و ب). سپس به موضوع اعتقاد به علم غیب امام از نظر آنان انتقاد کرده است: «ذکر علم الغیب» (۳۰ ب). در ذیل بحث «ذکر المطالبة لهم بالامام»، درباره امام غایب و اعتقاد روافض در این باب سخن گفته است (۳۲ الف - ب). عنوان بعدی نیز به همین موضوع مرتبط است: «باب عجائب الامام فی زعم الروافض» (۳۲ ب). در ادامه، عقاید دیگر روافض را مطرح کرده است: ذکر الاظلة (۳۳ الف)؛ ذکر نسل آدم (۳ ب). عناوین بعدی از این قرار است: ذکر النسخ (۳۴ ب)؛ ذکر علامات النبوة (۳۵ الف)؛ ذکر الهجرة الى ارض الحبشة (۴۰ الف)؛ ذکر خروج جعفر الى النجاشی (۴۰ ب)؛ ذکر قصه عمرو مع عماره (۴۲ الف). این مطالب به مناسبت بحث های قبلی پی گرفته شده است.

مؤلف آنگاه درباره نواصب عثمانی به بحث پرداخته و نظر آنان را

درباره قتل عثمان بن عفان مورد توجه قرار داده است: «ذکر اختلاف النواصب العثمانیة» (۴۴ الف). وی عقاید مختلف درباره عثمان را به بحث می گذارد و حتی نظر خوارج را نیز مطرح می کند (۴۵ الف). آنگاه نظر معتزله را درباره قتل عثمان مطرح می سازد که قتل وی به اجماع صورت پذیرفته است (۴۵ ب). عنوان بعدی چنین است: «ذکر قتل عثمان و ما احتج به قاتلوه قبل قتله» (۴۶ الف).

موضوع دیگری که مؤلف بدان پرداخته خوارج است: ذکر الخوارج (۴۷ ب). وی از چهار فرقه خوارج سخن می گوید: الاباضیه، الصفریه، الازارقه و النجدیه و آنگاه عقاید این فرق را می آورد. سپس به مناسبت بحث از خروج و امر به معروف و نهی از منکر، عقیده معتزله و امامیه را در این باب مطرح می کند. جالب توجه اینکه می گوید از دیدگاه معتزله، زمانی اقامه و نصرت دین واجب است که امامی بدین کار قیام کند و او را ۳۱۳ تن یاری کنند (۴۸ ب). درباره امامیه نکته حائز اهمیتی نقل می کند و می گوید: «قالت الامامية لا یحل لاحد ان ینصر دینا و لا ان یأمر بمعروف ولا ینهی عن منکر حتی یأتیهم امام یعلم الغیب...» (۴۸ ب). مؤلف در ادامه به رد عقاید خوارج پرداخته است: ذکر الرد علی الخوارج (۴۸ ب)؛ ذکر الاحتجاج علی الخوارج (۴۹ ب). در ادامه، ذیل عنوان «ذکر فرق اهل الملة» (۵۰ ب) به عقاید فرق چهارگانه مرجئه و خوارج و نواصب و امامیه درباره خلفا و صحابه پرداخته و می نویسد که آنان: «خرجوا عن دین الاسلام لانها مخالفة لکتاب الله و انما أخذوا دینهم عن التقليد للرجال...» سپس این عنوان را مطرح می کند: ذکر الاحتجاج علی الفرق الاربع (۵۱ الف) و به ذکر عقاید معتزله درباره مسئله اختلاف صحابه و امامت خلفای راشدین می پردازد. سپس در ذیل «ذکر الاحتجاج علی الامامية» به رد عقاید امامیه درباره خلفا و صحابه پرداخته است (۵۲ الف). مؤلف به همین مناسبت بحث را به موضوعی مرتبط می کشاند: ذکر فاطمة و قصه فدک (۵۲ ب). عناوین بعدی از این قرار است: ذکر حدیث المهدی و السفینی (۵۳ ب)؛ ذکر وفاة النبی صلی الله علیه وسلم تسلیماً (۵۴ الف)؛ ذکر ولایة ابی بکر (۵۵ الف)؛ ذکر الصلاة علی النبی علیه السلام لما مات (۵۷ ب). سپس کاتب از پایان کتاب خبر می دهد (تم ذلک). اما با توجه به سیر بحث مؤلف، این احتمال به طور قوی وجود دارد که کتاب ادامه یا جلد دومی نیز داشته است.

ابوعلی الجبایی با امامیه زمان خود بحث ها و مناظرات و مراداتی داشته که در کتاب های رجالی و تاریخی در این باره گزارش هایی موجود



خشیم، الجبائیان، طرابلس (لبنی)، دار مکتبة الفكر، ۱۹۶۸ م. در آمریکا نیز در سال های اخیر تحقیقی درباره تفسیر جبایی منتشر شده است.

۳- تنها جنداری که معمولاً از منابع قدیمی تری نقل می کند، در تراجم الرجال المذكورة فی شرح الازهار ص ۳۵ (در مقدمه جلد اول شرح الازهار) در ذیل شرح حال او می نویسد: وله مقالات مشهورة فی الاولین. ولی بعید می نماید که مراد جنداری در اینجا کتابی باشد، بلکه به احتمال قوی مراد از مقالات، صرفاً عقاید و مقالات و اندیشه های کلامی جبایی بوده است.

۴- مؤلف به نقل از ابوبکر احمد بن ضرار الضراری می نویسد: «اول ما حدث الجدل فی خلق القرآن فبالکوفة زمان ضرار وکان قد وضع فی تلك الايام کتاب التحریش وکان ضرار کوفیا ناصبیا وکان نظاراً. فجاء من البصرة علی الاسواری فلقیه بالکوفة...» (۱۹ ب).

۵- نک: تهذیب التهذیب، ۷۳/۱۱ - ۷۴

۶- اوشیخ سلیمان بن احمد الطبرانی (۳۶۰ ق) بوده است، نک: المعجم الصغير، ۲۲/۱.

۷- نک: تذکرة الحفاظ ذهبی، ۶۱۹/۲ - ۶۲۰

۸- از فهرست ابن الندیم می دانیم که ابوعلی برای تحصیل به بغداد سفر کرده است، بنگرید به: فهرست ابن الندیم، پاورقی دوم ص ۲۱۸.

۹- احتمالاً او همان ابن ابی مریم، شیخ حدیثی طبرانی است، نک: کتاب الدعاء طبرانی، ص ۲۲.

۱۰- درباره هویت ابن محدثان باید مستقلاً کار کرد. اما دوسه تن از آنان کاملاً شناخته شده اند، مانند هلال بن العلاء، الحارث بن ابی اسامه و احمد بن داود المکی.

۱۱- بنگرید به: ص ۱۴۲ - ۱۴۳ و ۱۴۹ و نیز ص ۱۵۳، ۱۵۶ و ۱۵۸ - ۱۵۹.

۱۲- فضل الاعتزال، ص ۱۴۲

۱۳- در مقاله ای دیگر ضمن انتشار صفحاتی از کتاب روضة الاخبار نکاتی را درباره الحجوری و کتابش خواهد آورد.

۱۴- بنگرید به: مقاله ام درباره کتاب التحریش.

۱۵- امیدوارم بتوانم در آینده نزدیک تصحیحی نوین از کتاب الافاده ارائه دهم. تاکنون دوسه تصحیح از این کتاب عرضه شده که جز تصحیح استاد مادلونگ که البته تنها شامل بخش ایرانی کتاب است، مابقی چندان رضایت بخش نیستند و به ویژه درباره مطالب کتاب

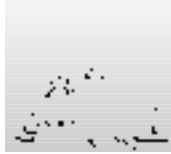
است. در آنچه از کتاب تفسیر او نیز باقی مانده درباره عقاید امامیه، گزارش هایی در کتاب سعد السعود ابن طاووس و دیگران دیده می شود.^{۳۰} به هر حال گزارش ها و بحث های او در این کتاب درباره امامیه حائز اهمیت است^{۳۱}؛ کما اینکه مجموعه اطلاعاتی که درباره اهل سنت و جماعت و خوارج و سایر فرق به دست می دهد، می تواند به محققان این گونه مطالعات یاری رساند. همچنین می بایست مجموعه عقایدی را که در این کتاب مطرح شده با عقاید شناخته شده منسوب به ابوعلی الجبایی مقایسه کرد.

از ویژگی های این کتاب، توجه جبایی به نقل احادیث و روایات تاریخی با سند است که روشن می سازد در بغداد از محضر محدثان استفاده کرده بوده است. با این همه، چنانکه دیدیم، او نسبت به احادیث محدثان تحفظ خود را در آغاز کتاب ابراز داشته است. کتاب از موارد نادری است که از کتب معتزله قبل از قاضی عبدالجبار، در اختیار ما قرار گرفته است و می تواند شناخت ما را از معتزله تصحیح کند. البته از این جهت نیز اهمیت دارد که پیش از مقالات ابوالقاسم بلخی و ابوالحسن اشعری و شاید اندکی بعد از المقالات والفرق سعد بن عبدالله الاشعری نوشته شده است و با توجه به تأثیری که این دو کتاب در فرآیند مقالات نویسی فرق پس از خود داشته اند، می بایست اطلاعات کتاب حاضر را با اطلاعات دو کتاب بلخی (تکه های باقی مانده و متأثر از این اثر)^{۳۲} و نیز ابوالحسن اشعری مقایسه کرد؛ به ویژه که اشعری خود یک چند شاگرد ابوعلی الجبایی بوده است. مؤلف همه جا کوشیده است فقط به نقل عقاید فرق دیگر بسنده نکند، بلکه به رد و پاسخ به آنان نیز پرداخته است.^{۳۳}

پی نوشت ها:

۱- برای او و آثارش بنگرید به: مقالات ابوالقاسم بلخی، فضل الاعتزال، ص ۷۴؛ فهرست، ابن الندیم، ص ۲۱۷ - ۲۱۸ و پاورقی دوم ص ۲۱۸؛ فضل الاعتزال، قاضی عبدالجبار، ۲۸۷ - ۲۹۶ و صفحات بسیار دیگر؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۱۸۳ - ۱۸۴؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۷۱.

۲- از بهترین منابع برای آرای او باید از کتاب مقالات الاسلامیین ابوالحسن اشعری نام برد. طبعاً در کتاب های معتزله همه جا آرای او را نقل کرده اند. برای او و کتاب تفسیر وی که مکرر توسط مفسران و مؤلفان بعدی مورد استفاده قرار گرفته است، به تحقیق مهم دانشمند فرانسوی آقای ژیماره باید مراجعه کرد. برای جبایی نیز بنگرید به: علی



مطالعه تطبیقی انجام نشده است.

۱۶- امیدوارم در مقدمه طبع انتقادی این کتاب نکات مهم تری را درباره آن قلمی کنم.

۱۷- در این مقدمه، چنانکه ملاحظه می‌کنیم، مؤلف درباره موضوعات مختلف فقهی و کلامی - عقیدتی که مورد اختلاف در اواخر قرن سوم قمری بوده است، سخن به میان آورده است: مانند بحث‌های نفس، عقل، نزول عیسی بن مریم، خروج دجال، خلق جنت و نار، عذاب القبر، خلق القرآن، نسخ قرآن، درباره امامت، اختلاف در حج و یا جهاد و یا تجارت و یا اقامه حدود بغیر امام منصوب، درباره زکات، درباره عبید در زمان غیر امام، اختلاف درباره مکاسب، اختلافات در مورد برخی مسائل انبیاء الهی، مواردی از اختلافات در مورد مسائل فقهی، اختلاف در مورد علوم و نجوم و طب، اختلاف در مورد مهدی و سفیانی، اختلاف درباره حدیث فدک، اختلاف در مورد برخی احادیث که مورد روایت حشویه است مانند خبر السلسله.

۱۸- ان یکون: مشطوباً فی الاصل علی الظاهر (۴)

۱۹- الجنائز، الجنایز، الاصل

۲۰- الاستسقاء: الاستسقا، الاصل

۲۱- المحیض: المحض، الاصل

۲۲- سباء: سبا، الاصل

۲۳- جاءه: جاه، الاصل

۲۴- بازاء: بازاء، الاصل

۲۵- الانبیاء: الانبیا، الاصل

۲۶- الانبیاء: انبیا، الاصل

۲۷- کلمه لا یقرأ بالضبط

۲۸- از مواردی که نشان می‌دهد تحریف و پراکندن قرآن که در احادیث امامیه هم آمده لزوماً به معنی تحریف مصطلح در قرآن کریم نیست. برای این موارد استاد دانشمند و صدیق عزیز جناب آقای دکتر حسین مدرسی در مقاله خود درباره قرآن به اندازه کافی سخن گفته‌اند. این مقاله در مجله مطالعات اسلامی فرانسه به چاپ رسیده است.

۲۹- استاد مادلونگ در مقاله ارزشمند خود درباره شیعه و معتزله که به فارسی هم ترجمه شده است، داورهای ابوالحسن خیاط و ابوالحسن اشعری را درباره عقاید شیعیان معاصرشان مورد بررسی قرار داده‌اند و از آن نتیجه‌گیری‌های درستی کرده‌اند. هم اکنون منبع ما می‌تواند پرتو روشن تری بر این بحث بیاندازد.

۳۰- ابوعلی جبایی با وجود اینکه در تمام عمر خود در مورد بحث تفضیل صحابه موضع وقف داشته و نظر مرجعی نداشته است ولی بنا به گواهی قاضی عبدالجبار در پایان عمر به افضلیت حضرت امیر گرایش پیدا کرده بوده است، نک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۷/۱ به نقل از شرح المقالات قاضی عبدالجبار همدانی. ابوعلی پیشتر می‌گفته است که اگر حدیث طائر (حدیث مشهور طبر مشوی) درست و صحیح باشد می‌توان حکم به افضلیت حضرت امیر بر تمام صحابه داد، بنگرید به: همانجا.

۳۱- درباره اعتقاد او به نزدیکی میان شیعه و معتزله بنگرید به: قاضی عبدالجبار، فضل الاعتزال، ص ۲۹۱. درباره منظر او نسبت به امامیه نیز بنگرید به: قاضی عبدالجبار، تثبیت دلائل النبوة، ج ۲، ص ۵۲۸ - ۵۲۹.

۳۲- در این باره در مقاله‌ای به تفصیل سخن گفته‌ام که امیدوارم به زودی به چاپ برسد. از جمله منابعی که می‌تواند ما را به کتاب بلخی برساند، کتاب الشجره ابوتمام نیشابوری است که درباره او مقاله‌ای در نشر دانش منتشر کرده‌ام. نیز بنگرید به کتاب شرح الحور العین نشون الحمیری و منابع دیگری که از کتاب بلخی متأثر بوده و یا از آن نقل قول کرده‌اند. می‌دانیم که بخش معتزله کتاب بلخی که نسخه آن در یمن بوده توسط فؤاد سید و به صورت غیر رضایت بخشی به چاپ رسیده است.

۳۳- از نکات قابل توجه کتاب، نقل از کتابی درباره حدود المنطق است که متأسفانه عنوان آن به وضوح خوانده نمی‌شود (۲۶ ب).

